

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تعارض بين صحيحه و موثقه

عرض کردیم که این معنا مسلم است که قاعده تجاوز در اجزاء وضوء جریان ندارد و ادله متعددی هم بر این اقامه شد. لکن مشکلی که در اینجا هست این است که جمع بین این صحیح زرارۀ و این موثقۀ ابن ابی یعفور به چه حدی است. که البته این بحث یعنی حل تعارض بین این صحیحۀ و موثقۀ، چه بتوانیم حل کنیم و چه نتوانیم حل کنیم، تأثیری در این فتوی ندارد.

اجماع قائم است بر اینکه - این اجماع هم بصورت مستفیض نقل شده - قاعده تجاوز در وضو جریان ندارد. صحیحۀ زرارۀ دلالت بر این داشت که مادامی که شخص در حال وضو هست اگر شک بکند در مثلاً غَسْل یدین، باید اعاده کند و انجام بدهد، دلالت داشت بر اعتناء به شک.

اما موثقۀ ابن ابی یعفور دلالت بر این دارد که **اذا خرجت اذا شککت من شيء من الوضوء و دخلت في غيره** اگر در شیئی از وضوء شک کردید و داخل در غیر آن شیء شدید **فشکک لیس بشيء** این شک قابل اعتنا نیست. بین صحیحۀ و موثقۀ تفاوت و تعارض ظاهری وجود دارد. و اساساً اینجا سه تا مطلب باید مورد توجه قرار بگیرد.

یک مطلب این است که در خود این موثقۀ ابن ابی یعفور بیاییم صدر موثقۀ را معنا بکنیم به اینکه اگر در جزئی از اجزاء وضو شک کردی و داخل در غیر آن جزء شدی **فشکک لیس بشيء** به این شک نباید اعتماد کنید. در ذیل موثقۀ یک کبری دارد می‌گوید **انما الشک في شيء لم تجزه**.

قبلاً هم نسبت به این قسمت روایت ما بحثهایی داشتیم که آیا این ذیل را حمل بر قاعده تجاوز کنیم، بگوییم این ذیل دارد قاعده تجاوز را افاقه می‌کند، می‌گوید در شیئی که از او تجاوز نکردی اگر شک کردی باید اعتنا کنی. اما اگر تجاوز از محل او شد نباید اعتنا بکنی. آنوقت آن اجمالی که داریم بر اینکه در باب وضو تجاوز از محل، اینجا سبب این نمی‌شود که ما بگوییم به شک اعتنا نکن. نتیجه این می‌شود که مورد روایت که صدر روایت است، اگر ذیل روایت را حمل کنیم فقط بر قاعده تجاوز، بگوییم این کبری شامل مورد خود روایت نمی‌شود.

این کبری نسبت به مورد خود روایت که وضو هست، تخصیص خورده و این چطور می‌شود؟ بیاییم در یک جا بگوییم یک روایتی داریم صدر روایت یک موردی را بیان می‌کند، ذیل روایت یک کبری کلی را بیان می‌کند و ما با آن قرائن خارجیۀ مثل اجماع یا صحیحۀ زرارۀ، بگوییم این مورد روایت از کبرایی که در ذیل روایت آمده خارج است. در حالی که سیاق کلام اقتضا

می‌کند که دخول مورد روایت لااقل متیقن باشد در آن کبرایی که در ذیل آمده، بنابراین ما یک بحث داریم بر این که در خود این موثقه با قطع نظر از صحیحه، صدر و ذیلش را چکار کنیم. آیا همه موثقه را در باب قاعده تجاوز بیاوریم. یا همه موثقه را در باب قاعده فراغ بیاوریم.

اینکه می‌گوییم همه صدرأ و ذیلاً، بگوییم صدر روایت را یک جور معنی بکنیم بشود مربوط به قاعده فراغ، ذیلش هم مربوط به قاعده فراغ بشود. یا بیاییم این ذیل را یک معنای عامی کنیم هم قاعده تجاوز را بشود هم قاعده فراغ را شامل بشود. کما اینکه قبلاً وقتی نظریه امام(ره) را بیان می‌کردیم، عرض کردیم از این ذیل یک عمومیتی استفاده می‌شود که هم شامل فراغ بشود و هم شامل تجاوز. **انما الشک فی شیء لم تجزه.**

پس یک مشکل در خود این موثقه وجود دارد، مشکل دوم توفیق بین این موثقه و بین صحیحه زرارة است. اینجا برای جمع بین اینها وجوهی بیان شده. اول وجوه ضعیفه‌ای که مردود بودن آنها خیلی روشن است آنها را بیان کنیم.

راه اول

این جمع اول را می‌خواهیم عرض بکنیم. گفتند بین اینها جمع دلالتی نمی‌شود ببریم توی یک جهت دلالت. یعنی گفتند موثقه مخالف با عامه است، صحیحه زرارة موافق با عامه است. اگر دو تا روایت داشتیم یکی موافق عامه یکی مخالف عامه آن روایتی که موافق عامه است معلوم می‌شود تقیاً صادر شده، بیاییم از این راه وارد بشویم. این راه راه درستی نیست، برای اینکه اگر در بین عامه یک قول واحدی بود که تمام آنها قائل بودند به اینکه در وضو تا مادامی که از وضو فارغ نشدی باید به شک اعتنا بکنی، در حالی که چنین قول واحد واضحی بین اینها نیست، که بگوییم این روایت به عنوان موافق با عامه وارد شده.

به عبارة اخري عامه در همین مورد بینشان اختلاف وجود دارد حالا که اختلاف وجود دارد، نمی‌توانیم این روایت را حمل بر تقیه بکنیم، این یک راه.

راه دوم

راه دوم این است که بیاییم به قرینه موثقه که می‌گوید **إذا شککت فی شیء من الوضوء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشيء** بقرینه این موثقه، **اعد** در صحیحه زرارة را حمل بر استحباب می‌کنیم. در صحیحه زرارة این بود که مادامی که در حال وضو هستی اگر شک کردی در غسل یدین، **أعد**، اعاده بکن، این **أعد** را حمل بر استحباب کنیم. آیا این صحیح است یا نه؟ اشکال این راه این است که حمل بر استحباب در جایی است که یک حکم مسلماً از احکام تکلیفیه باشد. دو تا روایت داریم یکی بصورت امری است **افعل**، یکی هم می‌گوید **لا بأس بالترک**، بگوییم این **لا بأس بالترک** قرینه می‌شود بر اینکه آن **افعل** حمل بر استحباب شود.

اما این حمل در موارد و در احکام شرعیه تکلیفیه است. اما اگر در یک جا یقیناً یک حکمی، حکم ارشادی باشد، ارشاد به حکم عقل دارد، یا احتمال ارشادی بودن را در آنجا بدهیم. لازم نیست که حتماً یقین داشته باشیم به اینکه ارشادی است.

اگر در یک جایی یک حکمی یقیناً ارشادی بود یا احتمال ارشادی بودن آن را ما دادیم، اینجا دیگر نمی‌توانیم حمل بر استحباب

کنیم. حکم عقلي که الان شارع هم ميگويد مادامي که از وضو منصرف نشدي و هنوز داخل عمل هستي اینجا فراغ حاصل نشده بشکت اعتنا بکن. بگوئیم این ارشاد به حکم عقل است، عقل به این معنا حکم ميکند. ارشاد به این است که عقل ميگويد مادامي که هنوز از عمل جدا نشدي احتیاط کن و آنچه که شک در او داري دو مرتبه انجام بده، این دیگر قابل حمل بر استحباب نیست. لذا این راه دوم هم راه صحيحي نیست.

راه سوم

راه سوم این است که بگوئیم به قرینه اجماع، مشهور بر این است که تمام فقهاء از این موثقه ابن ابی یعفر اعراض کردند و بعد از آنکه اعراض کردند این از اعتبار ساقط مي‌شود، يعني اعراض مشهور را در حجیت یک روایتی قاذح بدانیم. این حرف آیا درست است یا نه؟ يعني اینکه بگوئیم مشهور چون از موثقه ابن ابی یعفر اعراض کرده‌اند این اعراض سبب سقوط از حجیت مي‌شود موثقه ابن ابی یعفر را بگذارید کنار برویم سراغ صحيحه زرارة.

اولا این معنا مبنايي است اینکه آیا اعراض مشهور قاذح به حجیت است یا نه، این مبنايي و مبنايي مشهور همین است اما در مقابل، بعضي از بزرگان قائلند به اینکه اعراض مشهور قاذح نیست. این اولاً.

و **ثانياً** برفرضي که اعراض مشهور قاذح باشد کدام اعراض قاذح است. ما اینجا یک صحيحه زرارة داریم یک موثقه ابن ابی یعفر. قبلاً گفتیم احتمال قوي مي‌دهیم به اینکه اجماع فقها مستند به همین صحيحه زرارة باشد.

احتمال قوي مي‌دهیم به اینکه اجماع اجماع مدرکي باشد و مستند به همین صحيحه زرارة باشد. آن وقت در چنین موردی که اجماع مدرکي است، شهرت مدرکي است، این اجماع و شهرت دیگر قاذح به روایت دیگر نیست. معنای و نتیجه این اعراض این نمی‌شود که بگوئیم آن روایت از اعتبار افتاده.

بعبارة اخري اگر دیدیم مشهور به یک روایتی عمل نکردند و ندانستیم مستند مشهور هم چیست اینجا بگوئیم این شهرت قاذح است. اما در آنجا که مستند مجملین و مستند مشهور برای ما روشن است اینجا میگوئیم خود اجماع اصالت ندارد. ما باید همه بحث را متمرکز کنیم در مدرک يعني روی آن روایت در اینجا. بنابراین این سه تا راهی که آمدند بیان کردند هر سه از راههای ضعیف است. و برای ما قابل قبول نیست.

راه چهارم

راه چهارم جمعي است که مرحوم شيخ انصاري انجام داده است و مرحوم محقق عراقی، در **نهاية الافکار** همین را اختیار کردند، ببینیم آیا این درست است یا نه؟ مي‌فرمایند که در این موثقه، ضمیر در غیره را به وضو برگردانیم. **اذا شککت في شيء من الوضو و دخلت في غيره** يعني غیر وضو، چرا؟ از باب اینکه وضو اقرب است **الاقرب يمنع الابعد** ضمیر به آن وضو بر مي‌گردد. **ذیل انما الشک في شيء لم تجزه** مي‌خواهد قاعده تجاوز را به یک کبرای کلی بیان کند. لکن اینکه ما ضمیر را به وضو برگردانیم، بگوئیم باز به همان قرینه که وضو دارای اجزاء مستقلة نیست، که البته بین شيخ و مرحوم عراقی فقط در همین یک قسمت اختلاف است.

شیخ می‌فرمود چون وضو خودش مجموعاً یک امر واحدی است و اجزاء او مستقلاً لحاظ نشده، به این قرینه می‌گوییم که تجاوز در وضو، یعنی از کل وضو. یک تجاوز خاص به تعبیر مرحوم شیخ. اما مرحوم عراقی این حرف را رد کرد (دیروز گفتیم) این که بگوییم وضو یک امر واحدی است ایشان می‌گویند به قرینه اجماع این کار را می‌کنیم به قرینه اجماع بگوییم در صدر روایت وضو را مجموعاً یک امر واحد در نظر گرفته شده. و تجاوز، تجاوز از کل وضو است.

صدر مقید شود به تجاوز خاص، مورد را مقید کنیم به تجاوز خاص، ذیل که کبری هست **انما الشک فی شيء لم تجزه**، این بر آن کبرای کلی خودش باقی بماند. مقصود اینها این است که این موثقه ابن ابی یعفور، ما ضمیر غیره را به وضو برمی‌گردانیم. این یک. می‌گوییم صدر روایت تجاوز از وضو دارد یعنی صدر روایت را جزء جزء نمی‌کنیم و صدر روایت را بر تجاوز خاص حمل می‌کنیم. یعنی مورد روایت **اذا شککت فی شيء من الوضوء و دخلت فی غیره** مورد روایت به یک تجاوز خاص مقید می‌شود. در حالی که کبرا، در مطلق تجاوز یعنی چی؟ یعنی تجاوز از جزء یا تجاوز از شيء.

کبرا را بگوییم بر مطلق تجاوز باقی بماند. اینجا مرحوم شیخ و مرحوم عراقی، یک اشکالی را جواب می‌دهند. و آن اشکال این است، که اگر ما یک کبرایی داشتیم در همانجا یک مورد و مصداقی هم برای آن کبری بیان شده باشد. چطور می‌توانیم ما مورد را مقید به قیدی خاص بکنیم. اما کبری را در اطلاق خودش باقی بگذاریم. و شما اینجا همین کار را کردید مورد، مورد تجاوز از وضو است و این را مقید به یک خاص کردید، یعنی تجاوز از مجموع وضو. کبری می‌گوید **انما الشک فی شيء لم تجزه** کبری مطلق تجاوز است یعنی هم تجاوز از جزء را می‌گیرد و هم تجاوز از کل را می‌گیرد. آیا این درست است که با وجود یک کبرای مطلق ما مورد همان کبری را مقید به قید خاصی بکنیم.

اینها می‌گویند بله، چه اشکالی دارد در چنین چیزی کثراً هم در فقه وارد شده کجا سراغ آیه نبأ رفتند. آیه نبأ این است: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** مفهومی این است که اگر عادل خبر آورد تبیین لازم نیست، این مفهوم یک کبرای کلی است، و می‌گوید خبر العدل حجت. مورد آیه چیست؟ مورد آیه، خبر در احکام که نیست مورد آیه خبر در موضوعات خارجی است. در موضوعات خارجی خبر عدل واحد کفایت نمی‌کند در موضوعات خارجی طبق ادله‌ای که در باب بینه داریم باید دو تا شاهد عادل باشد. پس مورد آیه یک خبر در یک موضوع خارجی است و ما می‌دانیم خبر در موضوع خارجی، یک نفر کفایت نمی‌کند، یعنی در مورد خود آیه باید بگوییم در موضوعات خارجی، اگر عادل خبر داد مقیداً بگوییم که یک خبر عادل دیگری ضمیمه او شود این مطلب برای آن حجیت دارد.

آمدیم مورد یک کبرایی را به یک قیدی مقید کردیم در حالی که خود کبری بر اطلاقش باقی است، خود کبری خبر العدل حجة. چه اشکالی دارد، که در چنین مواردی مورد را تقیید بزنیم به یک قیدی و کبری مقید نشود؟ کبری در مورد اطلاق خودش باقی بماند. در ما نحن فیه هم همینطور است. **انما الشک فی شيء لم تجزه** موردش مربوط به وضو است.

تجاوز در وضو را مقید به کل وضو می‌کنیم. تجاوز در وضو در جزء جزء او معنا ندارد. اما **انما الشک فی شيء لم تجزه** این بر اطلاق خودش و بر آن کبرای کلی خودش، باقی می‌ماند. این فرمایش مرحوم شیخ و مرحوم عراقی نتیجه این شد، ضمیر به وضو برمی‌گردد. تجاوز در وضو یک معنای خاص دارد. ذیل هم که کبرای کلی تجاوز است بر اطلاق خودش باقی می‌ماند، با این بیان چند تا مشکل حل می‌شود. اولاً اشکال خروج مورد از کبری حل شد، یعنی گفتیم با قطع نظر از صحیح زراره اگر بخواهیم ظاهر این روایت را معنا کنیم و ضمیر غیره را به شيء برگردانیم، لازمه اش این است که بگوییم صدر روایت می‌گوید اگر در جزئی از اجزاء وضو شک کردی و داخل در جزء دیگر شدی، شک تو قابل اعتنا نیست.

آنوقت بگوییم چون اجماع داریم بگوید این مورد از این کبری خارج است. با این بیان که ضمیر به شيء بر نگردد، ضمیر به وضو برگردد این اشکال حل می‌شود. اشکال خروج مورد از کبرایی که در ذیل روایت است. اشکال دیگر در اینجا تهافت بین

این روایت و صحیح زراره بود آنهم حل می‌شود. در صحیح زراره می‌گوید مادامی که در داخل وضو هستی خارج از او نشدی شک قابل اعتنا هست. **اعد.** اینجا دیگر کل وضو یک چیزی است مادامی که در خود وضو هستیم تجاوز از وضو نشده، تهافت بین این و بین او برطرف می‌شود. اینجا اگر آقایانی که مقیدند به مراجعه به کلمات، مرحوم عراقی یک اشکال سومی را هم ذکر کرده فرموده با این بیان هم تعارض بین منطوق و مفهوم همین روایت هم بر طرف می‌شود.

ایشان این طور فرموده اگر قبل از فراغ، قبل از اینکه از عمل فارغ بشود از یک جزئی وارد جزء دیگر شد و در صحت جزء قبلی شک کرد نه در اصل وجود جزء قبلی. اگر از یک جزئی وارد جزء دیگر شد و قبل از اینکه فارغ از عمل بشود در صحت جزء دیگر شک کرد. منطوق می‌گوید **اذا شکک فی شیء من الوضوء دخلت فی غیره** به این شک اعتنا نکن. مفهوم **انما الشک فی شیء لم تجزه** این است که اگر در این جا هنوز از عمل فارغ نشدی باید به این شک اعتنا نکنی، هنوز فراغ از عمل پیدا نکردی پس باید به این شک اعتنا نکنی.

بین منطوق و مفهوم در این موثقه، در این فرض شک در صحت جزء، نه در شک در اصل یک جزء، قبل از اینکه از عمل فارغ بشویم، تعارض بوجود می‌آید. این بیان ایشان را ما هر چه دقت کردیم که یک معنای روشنی و لو حالا برای شما توضیح هم دادیم اما در خود این موثقه، شما منطوق و مفهوم چي را می‌خواهید بفرمایید. یک صدر داریم صدرش می‌گوید **اذا شکک فی شیء من الوضوء دخلت فی غیره** بگوییم اگر این شیء را گفتیم یعنی شک در صحت، اگر شک در صحت کردیم، **دخلت فی غیره** مفهوم می‌گوید به آن اعتنا نکن. حالا مفهوم چه؟ مفهوم همین یا مفهوم آن ذیل. ظاهراً مراد مفهوم ذیل باشد.

ذیل می‌گوید **انما الشک یعنی انما الشک المبتدأ فی شیء لم تجزه** اگر این منطوق ذیل را بگوییم تجاوز کلی مراد است، مطلق تجاوز، چه تجاوز از کل، چه تجاوز از جزء. مفهومش این است اگر تجاوز نشده، یعنی تجاوز از جزء نشده. این با صدر سازگاری دارد، اگر تجاوز را تجاوز از کل بگیریم، **انما الشک فی شیء لم تجزه**، یعنی اگر از کل تجاوز نشد اینجا به شک اعتماد بکن.

پس بین این دو تا منطوقات تعارض بوجود می‌آید نه منطوق و مفهوم. علی ای حال این اشکال با این که ایشان دو جا هم این را ذکر می‌کنند ما هر چه دقت کردیم یا مقرب در اینجا این را بیان نکرده یا اینکه ما نتوانستیم درست بفهمیم. شما دقت کنید مجموعاً مرحوم عراقی می‌گوید اینجا سه تا اشکال با این راهی که ما طی کردیم هر سه اشکال بر طرف می‌شود.

اما به نظر می‌رسد دو تا اشکال است، که دو تا اشکال را هم ما بیان کردیم و می‌خواهند با این راه این دو تا اشکال را بر طرف کنند. حالا آیا این راه مرحوم شیخ و مرحوم عراقی راه درستی است یا خیر؟ روی این تأمل کنید بعد ببینید این موثقه را چه کار کنیم؟ همه شان را حمل بر قاعده تجاوز بکنیم. باز یک تذکری عرض بکنم و یاد آوری ما در بحثهای گذشته در خود این **انما الشک فی شیء لم تجزه** می‌گفتیم آقا «شک» شک در صحت مراد است یا شک در وجود. «شیء» مراد جزء است یا کل یا هر دو. «تجاوز»، تجاوز از جزء است یا کل یا هر دو.

یعنی در خود همین **انما الشک فی شیء لم تجزه** احتمالات متعددی بود. اذا شکک فی شیء من الوضوء «من» من بیانیه است یا تبعیضیه. اینها احتمالاتی است که در خود این موثقه هست حالا ببینیم این راه شیخ و عراقی درست است یا نه؟ اگر اشکال به این وارد نیست همین راه را می‌پذیریم دیگر نیازی به راههای دیگر نیست. چون راههای دیگری هم ذکر شده. ولی اگر دیدیم که این راه اشکال دارد ما باید راههای دیگری در اینجا بیان بکنیم.